

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

اشرف دهقانی

۱۸ فیبروری ۲۹۱۸

مبارزه برای کسب قدرت سیاسی ، تنها راه نجات کارگران !

در فضائی که از یک طرف برای ستم‌دیدگان ، فضای مبارزاتی و انقلابی است و از طرف دیگر ارتجاع حاکم ، بر شدت دیکتاتوری عنان گسیخته و سرکوب های ددمنشانه و به بگیر و ببند خود به مراتب افزوده است ، بار دیگر کارگران هپکو در اراک در پیگیری مطالبات به حق صنفی خود در ۱۶ بهمن [دلو] دست به راه پیمائی در خیابان ها زدند. (۱) مسلم است که آنچه کارگران را به خیابان می کشاند ، شرایط بسیار دشوار و طاقت فرسائی است که سرمایه داران با استثمار وحشیانه آنان و در عین حال دزدیدن بخشی از دستمزدشان که در اصطلاح "حقوق های معوقه" بیان می شود ، بر کارگران تحمیل کرده اند ، کما این که کارگران هپکو نیز در اعتراض به هشت ماه دستمزد پرداخت نشده شان به خیابان آمدند. با رجوع به سابقه مبارزاتی این کارگران ، در اینجا باید درود بفرستیم بر همه کارگران قهرمان اراک که همراه با دیگر کارگران رزمنده ایران نظیر کارگران هفت تپه با تشدید اعتصابات و مبارزات خود در یک سال اخیر ، طلوعه دار خیزش عظیم توده ئی دیمه برای نابودی رژیم جمهوری اسلامی شدند ؛ درود بر کارگران ایران که همراه با تهیدستان و نیروهای اجتماعی متحدشان با خشم سوزان خود آتشی به خرمن دشمن زدند که ارتجاع هنوز در میان شعله های آن می سوزد.

خیزش توده ئی عظیم دیمه با پرچم قهر انقلابی در مقابل قهر ضد انقلابی ، در پی مبارزات حق طلبانه کارگران سراسر ایران و تنها پس از گذشت چند ماه از مبارزه قهرمانانه کارگران اراک به وجود آمد. در این میان کارگران هپکو ابتداء با شعار "زیر بار ستم نمی کنیم زندگی ، جان فدا می کنیم در ره آزادی ، وای از این وضع ، وای از این وضع" به راه پیمائی در خیابانها پرداختند. در آن روزها هر چند خواست کارگران خواست صنفی بود ولی آنها به مبارزه سیاسی با جمهوری اسلامی مشغول بودند ، مبارزه سیاسی با رژیم که بی هیچ پرده پوشی مدافع سرمایه دار بودن یا به واقع حکومت سرمایه داران بودن خود را همواره برای کارگران آشکار ساخته است. در شرایطی که شدت تضادهای طبقاتی در حدی است که این رژیم ، شمشیر را از رو بسته و جز با اقدام به عملیات نظامی و امنیتی با کارگران برخورد نمی کند ، مبارزه سیاسی به اجبار و به سرعت به مبارزه قهر آمیز و حتی نظامی منجر می گردد. به همین دلیل هم مبارزه کارگران اراک در آن بُرهه به مبارزه قهر آمیز با حکومت سرمایه داران ، حکومتی که بیانگر حاکمیت امپریالیستها در ایران است و آنها را نمایندگی می کند ، منجر شد. کارگران اراک (کارگران آذر آب و هپکو) دور بعدی مبارزات خود را با بستن جاده آغاز کردند و رژیم ، نیروهای نظامی خود را به طور وسیع با همه تجهیزات

جنگی به سراغ کارگران فرستاد. نظامیان، کارگران را مورد ضرب و شتم قرار دادند و به سوی آنها گاز اشک آور پرتاب نمودند. در این نبرد، دست کارگران خالی بود و تنها سنگ های کنار خیابان ابزار جنگی آنها بودند که با به دست گرفتن این سلاحهای در دسترس، شجاعانه به مقابله با دشمنان خود برخاستند. آری، خیزش قهرمانانه توده ای دیمه که زمین را در زیر پای سرمایه داران و حکومتشان به لرزه در آورد و تداوم آن خیزش در حال حاضر اوضاع اجتماعی و سیاسی را نسبتاً به نفع کارگران و زحمتکشان تغییر داده است (۲) بر زمینه چنین شورش ها و مبارزات قهرمانانه ی کارگری در پشت سر خود، برپا گشت. نه فقط کارگران اراک بلکه همه کارگران در وسعت سرزمین ایران، از بدو روی کار آمدن جمهوری اسلامی لحظه ای از مبارزه با این رژیم کارگر ستیز غافل نبوده اند. واقعیت این است که طبقه کارگر ایران، این طبقه تا به آخر انقلابی که با مبارزات خود و در مقاطع مختلف، با دست زدن به قهر انقلابی و با رزم های قهرمانانه خویش همواره جو سیاسی و مبارزاتی را در جامعه ایران زنده و فعال نگاه داشته است، در یک سال اخیر قبل از خیزش دیمه به طور چشمگیر بر شدت و وسعت اعتصابات و تجمعات اعتراضی خود افزوده بود.

امروز، کارگران کماکان برای تحقق حقوق صنفی خود و به واقع برای این که بتوانند دستمزد کارشان که به آنها پرداخت نشده است (یعنی قطره ای بسیار کوچک از دریای ژرف ثروتی که تولید کرده اند) را از گلو سرمایه داران بیرون بکشند، با دست خالی و بی هیچ پشتیبانی مادی - یعنی در فقدان یک نیروی سیاسی پر قدرت که در عمل توانائی پشتیبانی از کارگران برای مقابله با دشمنانشان را داشته باشد - در اشکال مختلف دست به مبارزه می زنند ولی جمهوری اسلامی نه تنها بر اساس قوانین نظام خود، سرمایه دار را مجبور به پرداخت دستمزد آنها نمی کند بلکه نیروهای مسلح اش را به سراغ کارگران می فرستد تا اعتراضات به حق آنان را سرکوب کنند. به این ترتیب این رژیم با بیشرمی تمام در مقابل کارگران که خواستار بدیهی ترین حقوق خود (دستمزدهای پرداخت نشده شان) هستند، رو در روی آنها ایستاده و علناً و بی هیچ توجیهی به آنها اعلام می کند که طرفدار سرمایه داران است و سرمایه دار را کاملاً تحت حمایت خود دارد. این واقعیت به وضوح، عریانی و عمق تضاد طبقاتی بین کارگر و سرمایه دار و تضاد کارگران با رژیم جمهوری اسلامی و شدت آن را که امروز در حد غیر قابل تصویری در درجه بسیار بالا قرار دارد را نشان می دهد. شدت یابی این تضاد و حرکات دلاورانه کارگران، چهره کارگر ستیز رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی را هر چه بیشتر عریان و در سطح جامعه به نمایش گذارده است.

این واقعیتی است که حکومت ها (یا به زبانی دیگر دولت ها) ی سرمایه داری می کوشند در تضاد بین کارگر و سرمایه دار، ظاهر بی طرفی به خود بگیرند و وظیفه اصلی خود که همانا "محروم ساختن طبقات ستمکش از وسایل و طرق معین مبارزه برای برانداختن ستمگران" است (لنین، دولت و انقلاب) را لاپوشانی نمایند. در چنان اوضاعی بود که کارگران در قرن ۱۸ و حتی مثلاً در روسیه در اوایل قرن بیستم، می بایست دوره ای از مبارزه اقتصادی با سرمایه داران را از سر بگذرانند و بعد بر اساس تجربه خود و همچنین با کمک روشنفکران کمونیست به این آگاهی دست یابند که مبارزه اقتصادی با سرمایه داران کافی نیست و کارگران باید با رژیم سیاسی حاکم که مدافع طبقه سرمایه دار است مستقلاً به مبارزه برخیزند و اولین قدم برای آزادی خود را در سرنگونی آن رژیم جستجو کنند. به همین خاطر حکومت های آن زمان به مثابه ارگان سیادت طبقه حاکم، برای این که بتوانند خود را به عنوان نیروئی برای توده ها جا بزنند که در بالای سر جامعه و مافوق آن قرار دارد و کارش گویا تنظیم روابط بین طبقات است، با مشکل چندانی مواجه نبودند.

اما انگلس ، این آموزگار کبیر کارگران جهان به وضوح آشکار ساخته است که در یک جامعه طبقاتی که طبقات دارای منافع اقتصادی متضاد می باشند ، وجود دولت ، ضروری است تا "از شدت تصادمات" بکاهد و آن را در چهار چوب "نظم" ، نظمی که اساساً برای تأمین منافع طبقه حاکم به وجود آمده ، محدود سازد ، و لنین با استناد به نظر مارکس در کتاب "دولت و انقلاب" مطرح می کند که "دولت ، ارگان سیادت طبقاتی ، ارگان ستمگری یک طبقه بر طبقه دیگر و حاکی از ایجاد "نظمی" است که این ستمگری را با تعدیل تصادمات طبقات ، قانونی و استوار می سازد". حال در ایران در حالی که دولت به مفهوم کل رژیم جمهوری اسلامی ارگان سیادت طبقاتی سرمایه داران و ارگان ستمگری آنان نه فقط بر طبقه کارگر بلکه بر کل نیروهای اجتماعی است که منافی متضاد با حاکمین دارند ، درست به دلیل شدت بیش از حد تضاد بین این بخش از جامعه (خلق) با طبقه حاکم (سرمایه داران خارجی و سرمایه داران وابسته داخلی) ، در چنان شرایط اسف باری قرار گرفته است که قادر به لاپوشانی چهره ستمگر خود نیست و عاجز از آن است که توانائی ایفای نقش بی طرفی در تضاد بین کارگران و سرمایه داران را داشته باشد. او حافظ نظم استثمارگرانه و ضد خلقی ای است که اربابان امپریالیست اش با کمک سرمایه داران وابسته داخلی در جامعه ما به وجود آورده اند. ولی در حالی که بر گردن او اساساً این وظیفه قرار داده شده است که تصادمات طبقات (طبقه کارگر و متحدینش) را با سرمایه داران حاکم تعدیل کند تا ستمگری طبقه حاکم را "قانونی و استوار" سازد ، جمهوری اسلامی با ابزار عادی یا به قولی با وسایل "متعارف" قادر به انجام چنین وظیفه ضد انقلابی نیست. او عمدتاً (نه این که از به کارگیری وسایل دیگر و از جمله حيله و فریب غافل بماند) با نشان دادن دندان های تیز وحشی اش به کارگران ، با به کارگیری "زور سازمان یافته" اش یعنی به قدرت نیروهای نظامی اش ، یعنی با زور اسلحه و سرکوب خشن و قهر آمیز مبارزات کارگران و دیگر توده های تحت سلطه ایران است که قادر به حفظ حاکمیت خویش می باشد. این واقعیت که خود را در شدت تضاد بین خلق (کارگران و متحدینشان) و حاکمیت امپریالیستی در قالب جمهوری اسلامی نشان می دهد از طرف دیگر بیانگر پوسیدگی مناسبات سرمایه داری با همه دستگاه های روبنائی اش که اینها حافظینش به شمار می روند ، می باشد ؛ پوسیدگی ای که پیام نوید بخش رهایی کار از سرمایه در درون آن نهفته است.

در حقیقت ، در جامعه ایران که حاکمیت امپریالیستی (حاکمیت سرمایه داران خارجی همراه با سرمایه داران وابسته داخلی) برقرار است ، حکومت باید با اعمال شدیدترین دیکتاتوری ها از نظمی حفاظت کند که نه فقط نیروی کار ارزان در اختیار سرمایه داران قرار می دهد ، بلکه شرایط غارت منابع طبیعی و ریختن ثروت های ایران به حساب انحصارات امپریالیستی (از جمله از طریق شرکت در جنگهای سازمان داده شده توسط امپریالیستها) را نیز برای آنان مهیا می سازد. وجود چنین "نظمی" با دیکتاتوری ذاتیش ، عریانی و شدت تضاد طبقاتی کارگران با سرمایه داران و حکومت مدافع آنان را باعث شده است. در چنین اوضاعی ، جمهوری اسلامی ، به حکم وظیفه ضد انقلابی خود به مثابه دولت سرمایه داران (رژیم وابسته به امپریالیسم) ، مجبور است کارگران و دیگر ستمدیدگان جامعه را از دسترسی به وسایل و امکانات مبارزاتی خویش محروم سازد ؛ و همانطور که می دانیم چنین محرومیتی را با ارتکاب به شنیع ترین اعمال و جنایات ، تحمیل هم کرده است. امروز دیگر به جز نیروهای سیاسی ای که اپورتونیزم آنها لاعلاج است ، همه می دانند که جمهوری اسلامی در اجرای وظیفه اصلی خود که همانا "محروم ساختن طبقات ستمکش از وسایل و طرق معین مبارزه برای برانداختن ستمگران" است ، هر گونه امکان مبارزه کارگران با سرمایه داران با وسایل "متعارف" را به روی آنان بسته است. منظور از وسایل "متعارف" آن است که کارگران ما تحت شرایط دیکتاتوری حاکم نه قادرند تشکل صنفی از قبیل اتحادیه و سندیکا (۳) برای خود تشکیل دهند تا دست در دست هم ، امکان چانه زنی با سرمایه داران و حکومت را برای بهبود شرایط کار و زندگی شان را بیابند و نه با توجه به شدت دیکتاتوری و

اختناق حاکم ، از طرق "متعارف" یعنی از طریق کار نیروهای کمونیست در اتحادیه ها و سندیکاها (که البته وجود ندارند) و از این طریق ارتباط با توده کارگر و رهبری مبارزات صنفی و سیاسی آنان ، می توانند حزب راستین (حزب کمونیست واقعی) خود را تشکیل دهند. این نکته را هم باید یادآور شد که کارگران ما در سراسر ایران با توجه به تجربه های متعددی که در مبارزه علیه سرمایه داران از سر گذرانده اند ، پشتیبانی جمهوری اسلامی از سرمایه داران را بارها و بارها دیده و با گوشت و پوست خود لمس کرده اند. از این رو امروز کارگران ایران توهمی ندارند که جمهوری اسلامی ، رژیم سرمایه داران و مدافع و حافظ منافع آنان در مقابل کارگران است. اما مهم است به این نکته توجه شود که **آگاهی به خودی خود برای دست زدن به این یا آن حرکت انقلابی کافی نیست بلکه باید وسایل و امکان عملکرد بر اساس آن آگاهی را هم در اختیار داشت** که متأسفانه در حال حاضر کارگران ما از آن محرومند.

کارگران شریف ایران که مولد ثروت در جامعه می باشند و کارشان جز خدمت به دیگران نیست ، امروز تحت سلطه جمهوری اسلامی و شرایطی که سرمایه داران بر آنها تحمیل کرده اند ، شرایط زندگی بسیار مصیبت باری را از سر می گذرانند. این واقعیت آنقدر عیان است که لازم نیست در اینجا حتی به گوشه هایی از شرایط زندگی و کار برده وار آنها اشاره شود. وجود سرمایه داران ، این انگل های حقیر و بی شرم و کثیف که خون کارگر از همه وجود ناپاکشان می چکد ، جامعه را آلوده ساخته است. از کدام فاجعه در زندگی کارگران که به دست این انگل های کثیف ایجاد شده باید نوشت؟ از قتل کارگران به دست سرمایه داران در درون کارخانجات و مراکز تولید و یا در معادن و در زیر زمین ، از طریق قرار ندادن وسایل ایمنی کار در اختیار کارگران باید سخن گفت؟ و یا شرایط زندگی فلان کارگر پس از عمری جان کندن در این یا آن مؤسسه تولیدی و خدماتی را باید به تصویر کشید که خودش یا عزیزی از خانواده اش رنجور و بیمار در گوشه ای افتاده و چون پولی در بساط نیست تا به دکتری مراجعه شود و درمانی صورت گیرد ، به اجبار درد و شکنجه ای را در انتظار مرگ متحمل می شود؟ یا از زنان کارگر که اغلب سرپرست خانواده هم هستند باید گفت که به بهانه اسلامی بودن حکومت زن ستیز جمهوری اسلامی ، ستم مضاعفی را متحمل می شوند؟ یا به شرح حال کولبران گردستان ، این زحمتکش ترین و محرومترین کارگران ایران باید پرداخت که مطلع شدن از شرایط کار دشوار آنان و برخورد نیروهای نظامی رژیم سرمایه داران (جمهوری اسلامی) با این انسانهای محروم ، آتش به جان هر کس که از کمترین احساس انسانی برخوردار است می زند. اینها و هزاران نمونه دلخراش از زندگی و کار کارگران بر همگان آشکار است. پس ، مهم "چه باید کرد" می باشد. چه باید کرد؟ چگونه می توان بر فقر و فلاکت و بر اینهمه ظلم و ستم و نابسامانی نقطه پایان گذاشت و جامعه ای آزاد و رها از قید و بندهای سرمایه داران حاکم ساخت؟ برای پاسخ به سؤال فوق اجازه دهید که با تکیه بر اعتراضات وسیع کارگری در سراسر کشور که مبین نزاع طبقاتی بین کارگر و سرمایه دار می باشد، ببینیم کارگران ایران در شرایط دیکتاتوری عنان گسیخته حاکم بر جامعه سرمایه داری ایران چه می توانند بکنند و برای رهائی خود از قید ستم و استثمار چه راهی پیشا روی خود دارند. واقعیت های عیان چنین اند:

در شیوه تولید سرمایه داری ، کارگران اصلی ترین تولید کننده نعمات مادی هستند و با کار آنهاست که چرخهای زندگی در جامعه می چرخند.

ستمگران (سرمایه داران) انگلهای اجتماع هستند که از قبیل کار و زحمت کارگران ارتزاق می کنند. اما ستمگران ، نیروی نظامی دارند ، نیروهای مسلحی که ستمگران را از قدرت نظامی برخوردار کرده اند. این نیروهای نظامی نه در کار تولید شرکت دارند و نه کار اجتماعی مفیدی انجام میدهند. انگل های اجتماعی هستند همانند

خود سرمایه داران. سرمایه داران ، با خونی که همچون زالو از کارگران مکیده اند ، سهمی هم به اینها می دهند و پروارشان می کنند.

کار این نیروهای نظامی چیست؟ کار و وظیفه آنها سرکوب کارگران و هر نیروی اجتماعی در جامعه است که بخواهد آسیبی به این نظم وارونه (نظم سرمایه داری) بزند و آن را با دلمه های ظلم و ستم و چرک و کثافتش واژگون سازد. آنها در جامعه ایران موظفند هر گونه صدای آزادیخواهی و ندای عدالت جویانه را با وحشیگری و بی رحمی تمام سرکوب و در هم بکوبند.

به همین سادگی ، ستمگر زالو صفت و انگل اجتماع (سرمایه داران) با تکیه بر قدرت نظامی خود (قدرت همان نیروهای نظامی انگل که سهم قابل توجهی از ارزش اضافی حاصل استثمار کارگران را می ربایند) ، قدرت سیاسی را در دست گرفته و بر جامعه حکم می راند. پس جای ابهامی نیست که آنچه به ستمگر (سرمایه داران) امکان تأمین حاکمیت بر توده های میلیونی جامعه را داده است ، عمدتاً قدرت نظامی اوست. بیهوده نیست که گفته اند "قدرت سیاسی از لوله تفنگ در می آید"! آیا چنین نیست؟ آیا جمهوری اسلامی که مدافع و حافظ منافع سرمایه داران خارجی (امپریالیستها) و داخلی (سرمایه داران وابسته) است ، در شرایطی که به طور شدید و وحشتناک مورد خشم و نفرت بی حد و حصر نه فقط کارگران بلکه اکثریت آحاد جامعه قرار دارد ، بدون برخورداری از قدرت نظامی نیروهای مسلح ضد انقلابی در اختیارش ، حتی یک روز هم می توانست بر سر پا باقی بماند؟ آیا می توانست خود را از آماج خشم انقلابی و آتشین توده ها در امان نگاه دارد؟ جواب منفی ستمدیدگان ایران به این سؤال روشن است. حال باید دید که چه درسی در درون واقعیت های توصیف شده در فوق برای کارگران ما نهفته است؟ در اینجا باید مکث نمود و خطاب به کارگران رزمنده اراک و همه کارگران مبارز سراسر ایران گفت:

کارگران مبارز ایران!

برای رهائی از زندگی پر از رنج و مصیبتی که سرمایه داران به قدرت نیروهای نظامی خود برای شما به وجود آورده اند تنها یک راه در مقابل شما قرار دارد که البته نافی مبارزات برحق کنونی شما نیست. مبارزات اقتصادی شما برای بیرون کشیدن حقوق های عقب افتاده تان از جیب های گشاد دزدان سرمایه دار ، مبارزات بر حقی است که باید همچنان با توسل به شیوه های مختلف و با هشیاری ، آنها را ادامه دهید - هشیاری در این مبارزه از آن رو ضروری است که دشمن وقتی با سرکوب قادر به جلوگیری از مبارزات شما نیست ، تماماً می کوشد از طریق ایادی خود و یا عناصر ظاهراً "مصلح" و "خیر خواه" که خود را دوست کارگران جلوه می دهند ، مبارزات شما را به طرق مختلف مثلاً با جلوگیری از به کار گیری شیوه های مؤثرتر و رادیکال تر مبارزه و یا تحمیل شعارهایی خاص ، به انحراف ببرند. مبارزاتی که شما در اشکال مختلف همواره با ابتکار خود به کار برده و می برید ، می تواند فشاری بر سرمایه داران و رژیم وارد آورده و آنها را وادار به قبول برخی از مطالبات شما بنماید. بنابراین باید همچنان به این مبارزات ادامه دهید هر چند که برای رسیدن به هدف اصلی صرف انجام مبارزات صنفی تکافو نمی کند. در نتیجه ، در حالی که به طور کلی در مبارزه با سرمایه داران و رژیم حاکم باید از همه اشکال مبارزاتی سود جست اما باید دانست که برای رهائی از قید ستم و استثمار و شرایط دیکتاتوری و اختناق حاکم، تنها یک راه پیش پای شماست و آن راهی است که باید به تسخیر قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر ایران ختم شود. واقعیت این است که آینده ایران در دستان شماست ؛ و این طبقه کارگر آگاه و متشکل است که رسالت رهبری جنبش انقلابی متحدانه توده های تحت ستم ایران را بر دوش خود دارد. همچنین باید یادآور شد که تنها حکومتی در ایران قادر به تأمین یک زندگی شاداب و سالم و آزاد در جامعه ما می باشد که طبقه کارگر متشکل و مسلط به ایدئولوژی طبقاتی خود در رأس آن قرار گرفته باشد. بنابراین با تأکید باید گفت که

کارگران آگاه و رزمنده ما ضمن پیشبرد مبارزات خود به هر شکل و ترتیبی که می‌توانند، اساساً و از همین امروز باید کسب "قدرت سیاسی" را هدف مبارزه خود قرار دهند - که البته از "لوله تفنگ" بیرون می‌آید.

برای مقابله واقعاً مؤثر با سرمایه‌داران و سرنگونی حکومتشان، باید نیروی نظامی آنها را در هم شکست؛ و شما به خوبی آگاهید و می‌دانید که قدرت نظامی را تنها با قدرت نظامی می‌توان از بین برد. بنابراین بحثی که باقی می‌ماند این است که کارگران برای دست‌یابی به قدرت سیاسی چگونه می‌توانند خود قدرت نظامی کسب کنند و چه گام‌های عملی و واقعاً جدی در این جهت می‌توانند بردارند؟! نیروهای اپورتونیست در جنبش ما ظاهراً بر این باورند که طبقه کارگر باید قدرت سیاسی را به دست خود بگیرد، و حتی به این امر هم معترفند که این امر مهم تنها از طریق اعمال قدرت نظامی از طرف این طبقه امکان‌پذیر می‌باشد. منتها حرف اصلی آنها به کارگران این است که شما خود دست به کاری نزنید. صرفاً به مبارزه صنفی خود مشغول باشید و منتظر بمانید تا روزی، روزگاری، در یک شرایط نامعلوم، از میان نیروهای نظامی دشمن، نیروئی جدا شده و به شما بپیوندد، گویا از این طریق کارگران صاحب قدرت نظامی خواهند شد. اما فرا رسیدن آن روز مبهم و آن شرایط نامعلوم در ایران، وعده‌نسیه‌ای است که در جامعه تحت سلطه و دیکتاتور زده ما تضمینی برای آن وجود ندارد.

مسلم است که زنان و مردان کارگر پیشرو و کارگر به استخوان رسیده ایران، در انتظار حوادث نامعلوم نمی‌نشینند. اگر تنها راه رهائی از جهنم کنونی کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر است و برای این منظور کارگران باید صاحب نیروی نظامی گردند، پس آنها باید در درجه اول روی نیروی خود و نیروی دیگر ستمدیدگان جان به لب رسیده جامعه حساب کنند و پروسه انقلابی‌ای را در پیش گیرند که موجب قدرت‌گیری آنها به لحاظ نظامی گردد. تنها با دیدن قدرت رزمی کارگران، نیروهای مسلحی از میان دشمن به پشتیبانی از کارگران برمی‌خیزند و در این صورت است که کارگران رزمنده می‌توانند از نیروهائی که از دشمن کنده شده و به انقلاب کارگران می‌پیوندند، سود جویند.

کارگران پیشرو و انقلابی ما برای رهائی از زندگی مصیبت‌باری که به واقع مرگ تدریجی آنهاست، هم امروز باید خطر کنند؛ باید با رعایت کامل اصول مخفی‌کاری، تشکل‌های سیاسی - نظامی متشکل از تعدادی اندک برای خود به وجود آورند. این تشکل‌ها از یک طرف در جهت تعلیم و آموزش سیاسی خود و توده‌های انقلابی با بهره‌گیری از آموزش‌های انقلابی مارکسیسم - لنینیسم می‌کوشند، و از طرف دیگر تعرض نظامی به دشمن و آسیب رساندن به ماشین سرکوب او را هدف خود قرار می‌دهند. امروز که توده‌های انقلابی ایران در هر فرصتی مراکز ستم و سرکوب را با قهر انقلابی خود مورد حمله قرار می‌دهند و معلوم می‌سازند که راه درست مبارزه با دشمنان خود را می‌شناسند، فرصتی برای تشکل‌های سیاسی - نظامی است که با استفاده از شرایط انقلابی کنونی، سازماندهی نیروی توده‌ها جهت مقابله با نیروهای سرکوب را در دستور کار خود قرار دهند. در پروسه مبارزه مسلحانه با نیروهای نظامی رژیم از جمله با به کارگیری تاکتیک‌هایی که موجب ایجاد رعب و وحشت در میان وابستگان به رژیم و در نتیجه بالا بردن روحیه انقلابی توده‌ها می‌گردد و تاکتیک‌هایی که حمله به مراکز نظامی دشمن را مورد توجه خود قرار می‌دهد، می‌توان توده‌های هر چه بیشتری را به طرف مبارزه مسلحانه جلب نمود. در چنین پروسه‌ای است که کارگران می‌توانند خود را به لحاظ نظامی قوی ساخته و با سازماندهی مسلح توده‌ها کار انقلاب را پیش ببرند. ایده اصلی این رهنمود بر مبنای تئوری مبارزه مسلحانه به عنوان تئوری انقلاب ایران که راهنمای حرکت چریک‌های فدائی خلق و انقلابیون مسلح و افتخار آفرین دهه پنجاه بود، می‌باشد. از این رو با مطالعه این تئوری می‌توان چشم اندازهایی که در مقابل این راه انقلابی قرار دارد را دریافت. اخیراً نیز در ارتباط با شرایط کنونی ایران، راهی که امروز پیش پای کارگران آگاه و پیشرو و روشنفکران صدیق و انقلابی ایران قرار دارد در مقاله‌ای به نام "کدام راه؟" و

کدام وظیفه اصلی؟" از چریکهای فدائی خلق ایران مورد توضیح و تشریح قرار گرفته است. لذا در این جا به همین حد در ارتباط با ضرورت "تشکل، تسلیح، اتحاد، پیروزی" اکتفاء می شود. به امید آن که ما در آینده نزدیک، مارش بزرگ کارگران و دوستداران طبقه کارگر را در خیابان های سراسر ایران شاهد باشیم که یکپارچه با صدائی رسا فریاد می زنند: درود بر کارگر، مرگ بر ستمگر (سرمایه دار)!

هزاران درود بر کارگران رزمنده و سلحشور ایران!

مرگ بر نظام سرمایه داری و نابود باد سلطه امپریالیسم در ایران!

تنها رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی انقلاب ایران است.

جمهوری اسلامی، با هر جناح و دسته، نابود باید گردد!

تشکل، تسلیح، اتحاد، پیروزی!

بیست و ششم بهمن [دلو] ۱۳۹۶ برابر با پانزدهم فبروری ۲۰۱۸

زیرنویس ها:

۱- کارگران هپکو در طی راه پیمائی خود در ۱۶ بهمن، مصیبت های زندگی پر رنج و درد خود را در شعار "عزا، عزاست امروز، روز عزا است امروز، زندگی کارگر، روی هواست امروز" منعکس کردند. یکی دیگر از شعارهای کارگران هپکو "درود بر ستمگر، مرگ بر کارگر" بود. این شعار که مقصود وارونه ای در آن نهفته است (مرگ بر ستمگر، درود بر کارگر)، در شکل طنز و استعاره، رژیم جمهوری اسلامی را مورد تمسخر قرار داده است. خطاب این طنز تلخ حکومت است که در مصاف بین کارگر و سرمایه دار (ستمگر)، جانب ستمگر را می گیرد. خارج از این که چه فضا و اوضاعی باعث طنزین انداختن چنین شعاری در صفوف کارگران مبارز هپکو شده، نمی توان این حقیقت را نادیده گرفت که این شعار قبل از این که تعرضی باشد شعاری تظلم خواهانه می باشد. این موضوع هم باید ذکر شود که بر اساس اخبار منتشر شده، رژیم برای مقابله با تظاهرات کارگران هپکو نیروی سرکوب زیادی بسیج کرده بود. این نیروها به متفرق کردن کارگران اقدام نمودند و در این جریان نوجوان ۱۵ ساله ای که مشغول فیلمبرداری با تلفن دستی خود بود را دستگیر کردند. کارگران مبارز هپکو وقتی متوجه این موضوع شدند به پارکینگی که نیروهای نظامی رژیم در آنجا جمع شده بودند، یورش برده ضمن پاره کردن زنجیر ورودی، به درون محوطه رفته و نوجوان مزبور را از دست آنها رها ساختند. گفته می شود که کارگران هپکو خطاب به مزدوران جمهوری اسلامی مطرح کرده بودند که ما اجازه نمی دهیم این نوجوان را به زندان ببرید و سپس جنازه وی را به خانواده اش تحویل دهید و بگوئید معتاد بود و در زندان خودکشی کرد!

۲- واقعیت این است که خیزش توده های محروم ایران در دیماه سال جاری و طرح شعارهای رادیکال علیه موجودیت جمهوری اسلامی و اعمال جسورانه و دلورانه آنها در حمله به مراکز ستم و استثمار و به کانون های سیاسی - ایدئولوژیک و مالی رژیم چنان شرایط انقلابی در جامعه ایجاد کرد که دشمنان به طرق مختلف از جمله از طریق پخش ویدیوئی به ضرر رأس دیکتاتوری حاکم، سعی در خالی کردن زیر پای ولایت فقیه شان کردند. آنها همچنین علناً با دمیدن در پیکر نحیف و رسوای رضا پهلوی که جدش اولین پایه گذار دیکتاتوری امپریالیستی در ایران بود و به همین خاطر از طرف توده ها لقب "قلدر" گرفت به فکر آلترناتیو

سازی افتاده اند. در عین حال دشمنان مردم در هیئت ظاهراً مصلحین جامعه ، برای برگرداندن اوضاع به وضع سابق و حفظ اساس حاکمیت خود ، لزوم یک رفراندوم را مطرح می کنند. علاوه بر این از طریق رسانه هائی که خود را ظاهراً بی طرف و حتی خیرخواه مردم جلوه می دهند ، سعی در انحراف جنبش انقلابی توده ها به خصوص از طریق تبلیغ برای در چوب کردن روسری به علامت گویا اعتراض به ستم بر زن (که البته به روسری ختم نمی شود) شده اند و اقدامات دیگر از این قبیل تا بتوانند اوضاع فعلی در جامعه را به نفع خود تغییر دهند. واضح است که در شرایطی که توده ها با اقدامات انقلابی خویش پی به قدرت خود برده و همچنین همبستگی مبارزاتی بین خود را در عمل تجربه کرده و می کنند ، اوضاع و شرایطی در جامعه به وجود آمده است که به نفع کارگران و زحمتکشان می باشد و همه تلاش دشمن در حال حاضر برای تغییر این اوضاع است. همچنین باید دانست که دشمنان ، درست در شرایطی که جو مبارزاتی در جامعه را کاملاً به ضرر خود می بینند علاوه بر سرکوب به طرق مختلف ، از طریق ریا و فریب سعی در پائین کشیدن شعله های آتش خشم کارگران و دیگر ستمدیدگان را دارند. این دشمنان که دیروز لباس اصلاح طلب و یا مصلح مدنی به تن داشتند ، امروز برای ایجاد انحراف در جنبش کارگری و حتی ایجاد تفرقه بین کارگران ، با چهره ای دیگر دست به فریبکاری می زنند. حضور خبرنگار روزنامه "اعتماد" (روزنامه متعلق به مهدی کروبی ، رئیس بنیاد شهید سابق ، کسی که در دهه ۶۰ زیر زمین این بنیاد را به شکنجه گاه توده های انقلابی تبدیل کرده بود) در بین کارگران هفت تپه و ظاهراً طرفداری از کارگران علیه مدیریت ، یکی از نمونه های قابل ذکر در این زمینه می باشد.

۳- اتحادیه و یا سندیکا در یک کشور نهاد هائی هستند که در قانون به رسمیت شناخته شده اند و عملکردهای آنان نیز بر حسب قانون مقرر شده ، انجام می گیرند. در ایران قانون دیکتاتوری حاکم اساساً پذیرای اتحادیه و سندیکا و هر تشکل صنفی دیگر کارگران نیست. از این رو از همه تلاش های کارگران در گذشته برای ایجاد تشکل های صنفی مستقل کارگران تنها نامی باقی مانده است که برخی به نادرست سعی دارند آن نام را به عنوان اصل تشکل به حساب آورده و حتی تحت آن نام ، اعلامیه و بیانیه صادر کنند.